



تاریخ اسلام

کوشش‌های زرفاقت‌های شیعیان امام رضا و امام جواد علیهما السلام در قم

مبدالهادی احمدی

گروه تاریخ اسلام

زیرا آنان در شمار قبایل شرکت‌کننده قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث (۸۱-۸۵ هـ.ق) بودند که پس از شکست از حجاج بن یوسف ثقفی در «دیرالجمام» (۸۳ هـ.ق) از برابر وی گریختند و به طرف ری عقب‌نشینی کردند^۳ و شهر قم را ساختند^۴، از آن میان بیقین می‌توان گفت که قبیله اشعری شیعه بودند زیرا این قبیله بویژه رهبرشان سائب بن مالک اشعری تا آخرین لحظه از قیام مختار دفاع کردند.^۵ بنابراین، اشعریها تشیع را به این سرزمین آوردند و باعث گسترش تشیع در این منطقه گردیدند تا جایی که همه مردم آن

سرزمین قم که در حاشیه کویر قرار گرفته، در مسیر کاروانهای تجاری همدان، ری و اصفهان قرار داشت^۱ و این منطقه را با خراسان و ماوراءالنهر پیوند می‌داد و از سوی دیگر با شهرهای ارجان و اهواز و نیز شهرهای عراق مرتبط می‌ساخت. قرار داشتن در حاشیه کویر به افراد و یا قبایل فراری امکان می‌داد که برای رهایی از تعقیب سپاهیان خلفا به داخل کویر پناه ببرند.^۲ از این رو به نظر می‌رسد که قبیله اشعری و تیره‌هایی از قبیله‌های «تیم» و «قیس» و «عنز» که به سرزمین قم آمده بودند، همین منظور را دنبال می‌کردند،

سامان شیعه شدند.^۶ حکومت شهر نیز در دست شیعیان بود و در زمان مورد بحث «حمزه بن یسع» که یکی از شیعیان و از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام به شمار می رفت^۷، حاکم آن جا بود و پس از او فرزندش «علی» حکومت شهر را در دست گرفت.^۸ شیعیان علی رغم دوری از مدینه و یا بغداد به پیشگاه امامان می شتافتند و از زمان امام باقر (ع) به بعد نام شیعیان قم در میان اصحاب همه امامان دیده می شود (رك: رجال طوسی). امامان (ع) نیز به این شهر توجه خاصی نشان دادند و برای ارتباط با شیعیان آن جا و سروسامان دادن به فعالیتهای آنان نماینده ای منصوب می کردند که یقین گستردگی شیعیان در این منطقه حاصل تلاش همین افراد بود که به عنوان نماینده و رابط میان امام و شیعیانش قرار می گرفتند. نماینده امام رضا (ع) و امام جواد (ع) در این شهر «زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری» بود.^۹

زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری فمی وی و برادرانش اسماعیل و اسحاق از چهره های بنام شهر قم بودند. اسحاق

حضور امام رضا (ع) رسید،^{۱۰} اما اسماعیل توفیق حضور به پیشگاه هیچ يك از امامان را نیافت. اگر چه وی حضور امامان را درك نکرد. با این همه از نظر شیعیان مورد اعتماد بود.^{۱۱} از آن میان زکریا محضر امام صادق (ع) را درك و از حضرتش روایت کرد^{۱۲}، وی در دوره امامت علی بن موسی الرضا (ع) برجستگی و تشخیص بیشتری یافت^{۱۳} به گونه ای که نمایندگی آن حضرت در شهر قم به او واگذار گردید و حوزه مأموریتش تا شهر همدان گسترش داشت. سخنان امام رضا (ع) نیز بیانگر همین موضوع است. امام (ع) در پاسخ «علی بن مسیب» که از همدان خدمت آن حضرت رسیده و عرض کرده بود که شهر من دور است هر زمان که نیاز باشد نمی توان خدمت شما رسید، پس از چه کسی مبنای اعتقادی را فرابگیرم؟ امام می فرماید: از زکریا بن آدم که بر دین و دنیا امین است.^{۱۴}

این حدیث نشان می دهد که مسؤلیت زکریا بن آدم تنها به شهر قم محدود نمی گردید، اما این که دقیقاً قلمرو مسؤلیت وی تا چه شهرهایی گسترش داشته است روشن نیست. از آنجا که قم و همدان جزو شهرهای ولایت جبال بودند و

ولایت جبال شامل مناطقی بین اصفهان، زنجان، قزوین و همدان و دینور، قرمیسین و ری می‌شد،^{۱۵} به نظر می‌رسد که مسؤلیت زکریابن آدم شامل کل منطقه جبال می‌شده است و به احتمال قوی مسؤلیت نمایندگان امام (ع) بر اساس تقسیمات ولایتی آن زمان بوده است.

ناآرامیهای شهر قم

زکریابن آدم در شهر قم گرفتار ناآرامیهایی نیز بود که برخی از عناصر فرصت طلب پس از شهادت امام موسی بن جعفر (ع) به وجود آورده، و چهره غالبانه‌ای به خود گرفته بودند.^{۱۶} این انحراف و ناآرامی به نظر می‌رسد که از دیرباز در میان مردم قم ریشه داشته است، همان‌طور که پیش از این یونس بن عبدالرحمن را آزرده خاطر کرده بودند، زیرا بدو تهمت زندیق^{۱۷} زده و بدگوییها نموده بودند.^{۱۸} یونس با شنیدن این تهمتها بارها خدمت امام موسی بن جعفر (ع) و امام رضا (ع) شکایت برد. حضرت موسی بن جعفر (ع) او را به مدارا و گذشت فرا خواند و فرمود: مدارا کن زیرا سخنان تو برای آنان کوبندگی دارد و امام رضا (ع) ضمن گفتاری به او

می‌فرماید: ... آنها را مدارا کن، زیرا عقل آنان بیش از این نیست.^{۱۹} و در جای دیگر ضمن دعوتی از او به آرامش می‌فرماید: ... ای یونس، با مردم همان اندازه سخن بگو که می‌دانند و آنچه را نمی‌دانند، رها کن.^{۲۰} علاوه بر یونس بن عبدالرحمن، شاگردش ابواسحاق ابراهیم بن هاشم نیز مدتی در شهر قم فعالیت داشت و برای ترویج احادیث کوفه از آن دیار به قم رفته بود.^{۲۱} اما در مورد زمان رفتن وی به قم و در پیرامون نتایج سفارش سخنی گفته نشده است و فعالیت‌های وی چهره روشنی ندارد و چنین برمی‌آید که تلاش‌های او هم نتیجه درخشانی در برنداشته است. اگر چه فرزندان ابراهیم به نامهای «علی بن ابراهیم» و «اسحاق بن ابراهیم حضینی» (اصحاب امام رضا و امام جواد علیهم السلام) در شهر قم ماندگار شدند،^{۲۲} اما خود وی از آنجا که در جریان فعالیت‌های قم نبوده است، به نظر می‌رسد که با قطع رابطه با شیعیان آن جا قم را ترك کرده باشد.^{۲۳}

همان‌گونه که در منابع حدیث ذکری از آغاز مأموریت ابراهیم بن هاشم و زمان ترك شهر قم به میان نیامده از ذکر

تاریخ نمایندگی زکریا نیز دریغ شده است. به هر حال همان طور که گفته شد زکریا در زمان امام رضا(ع) نمایندگی قسم را برعهده داشت و با ناآرامیهای روبرو بود که خود بیانگر ناکامیهای یونس و شاگردش ابراهیم بن هاشم می تواند باشد. وی به یکی از دوستانش می گوید: خدمت امام رضا(ع) عرض کردم: می خواهم از خاندانم جدا شوم، زیرا نابخردان در میان قوم زیاد شده اند، امام در پاسخ فرمود: این کار را نکن زیرا وجود تو خاندانت را پاس می دارد همان گونه که وجود ابی الحسن کاظم(ع) مردم بغداد را پاس می داشت.^{۲۴}

این گونه مقایسه عملکرد زکریا بن آدم از جانب امام رضا(ع) حکایت از اهمیت و موضع پویا و تعادل دهنده زکریا می کند و می تواند اشاره ای بر توفیق تلاشهای وی در برخورد با گروه واقفه باشد که احتمالاً پس از شهادت امام موسی کاظم(ع) در قم نیز سرایت کرده بوده است.^{۲۵}

فعالتهای زکریا بن آدم به اداره شیعیان این منطقه محدود نمی گردید. او به احتمال قوی و بنا به شرایط جغرافیایی قم، عملیات محدود جنگی

علیه دشمنان و یا شایعه پراکنان دولتی را تدارک می دید. در این مورد روایتی نقل شده است که حکایت از وقوع چنین قضایایی دارد: ماجرا از این جا آغاز می گردد که روزی ریان بن صلت که یکی از یاران امام رضا(ع) به شمار می رفت^{۲۶} و در دستگاه فضل بن سهل کار می کرد و صاحب نفوذ بود، در مرو خدمت امام رسید و انحراف و دروغ پراکنی های هشام بن ابراهیم عباسی را که از بنی عباس^{۲۷} و از کارگزاران دولتی بود، گزارش داد و از آنجا که با وی هم اتاق بود از امام اجازه خواست تا با خفه کردن او به زندگی اش خاتمه دهد و سپس اعلام کند که به مرگ ناگهانی از دنیا رفته است. امام مخالفت کرد و سپس ریان پیشنهاد نمود که شیعیان قم با دسته های ۲۰ تا ۳۰ نفری و به صورت راهزنان، راه بر او ببندند و وی را به قتل برسانند، در این صورت گفته می شود که به دست دزدان از بین رفته است. امام در برابر این پیشنهاد سکوت کرد و ریان سکوت امام را نشانه رضایت دانست و عرض کرد: او چند روزی پس از من که مأموریتی از جانب فضل بن سهل برای عراق دارم، رهسپار عراق می شود. وی

پس از مسافرت در نزدیکی قم زکریا بن آدم را می‌خواند و داستان را با او در میان می‌گذارد و زکریا نیز برای اجرای آن اعلام آمادگی می‌کند. اما پس از چندی معمر بن خلّاد بغدادی یکی دیگر از اصحاب امام رضا(ع) وارد قم می‌شود^{۲۸} و مورد مشورت زکریا قرار می‌گیرد. معمر می‌گوید: از آنجا که امام دستور قتل او را نداده است بهتر آن است که متعرض وی نشوید و سرانجام هشام بن ابراهیم عباسی از مهلکه جان به سلامت برد.^{۲۹}

قم و سیاستهای مأمون

مأمون برای فرونشاندن قیامهای علویان که بخشی از ایران و عراق و حجاز را در بر گرفته بود^{۳۰}، سیاست انعطاف در پیش گرفت تا بتواند برای تحکیم پایه‌های قدرت خویش علاوه بر ایرانیان، شیعیان را نیز به خدمت بگیرد. برپایه همین سیاست بود که امام رضا(ع) را از مدینه فرا خواند و حضرتش را مجبور به پذیرفتن ولایتعهدی کرد^{۳۱} و به همین منظور ربان بن صلت اشعری را که اهل قم بود، نزد خود خواند و با او چنین گفت: هیچ کس را نمی‌یابم که درباره فضایل علی بن

ابی طالب با من به گفتگو نشیند، از این رو همت بر آن گماشتم که از این پس، اهل قم را چون شانه و پوشش خود قرار دهم.^{۳۲} انعطافهای سیاسی مأمون دیری نپایید و او خود را تسلیم خواستهای عباسیان بغداد کرد که مخالف گرایش مأمون به ایرانیان و شیعیان بودند و سرانجام امام رضا(ع) را در آخر صفر ۲۰۳ هـ ق و فضل بن سهل را در شعبان ۲۰۲ هـ ق از سر راه برداشت و عازم بغداد شد^{۳۳} و در راه سفر به بغداد در شهر ری فرود آمد. وی در شهر ری برای جلب توجه مردم اندکی خراج شهر را کاهش داد و مردم قم نیز به همین امید خواستار کاهش خراج شهر خود شدند، اما مأمون بدانها توجهی نشان نداد. مردم قم نیز از پرداخت خراج خودداری کردند که سرانجام در سال ۲۱۰ هـ ق منجر به حمله سپاهیان مأمون به فرماندهی «علی بن هشام» و «عجیف بن عنبسه» شد. در این زمان علی بن حمزه بن یسع والی قم بود و خود را از این قضیه کنار کشید و از بزرگان شهر: عامر بن عمران و یحیی بن عمران رهبری قیام را برعهده داشتند و سرانجام قیامشان به خاطر اختلاف در برخورد با سپاه مأمون منجر به شکست شد و برج و باروی شهر بکلی ویران گردید و

جمعیت زیادی از بین رفت و یک میلیون درهم خراج سالانه شهر قم را که هفت سال به تأخیر افتاده بود یکجا از مردم گرفتند.^{۳۴} در این حمله یحیی بن عمران، که از شیعیان و بزرگان شهر قم بود کشته شد. وی عموی حسن بن محمد بن عمران وصی زکریا بن آدم بسود^{۳۵} و پدرش در زمره اصحاب امام صادق(ع) قرار داشت.^{۳۶}

به هرحال، قیام‌کنندگان از سپاهیان مأمون شکست خوردند که بییقین برای مردم قم نتایج اسفناکی در برداشته است اما منابع تاریخ و حدیث پیرامون آن سخنی ندارند و موضعگیری زکریا بن آدم که به احتمال قوی در آن زمان حیات داشته نیز روشن نیست و تنها حدیثی که گویا در این زمینه در دست است از علی بن مهزیار می‌باشد که وضع نابسامان قم را به امام جواد(ع) گزارش کرده و امام برای رهایی آنان از مشکلات و گشایش کارشان دعا کرده است و ضمن ابراز مسرت از گزارش ابن مهزیار از وی می‌خواهد که بی‌درپی گزارش کند.^{۳۷}

زکریا بن آدم و شیعیان علاوه بر موضعگیری در برابر مأمون - که پس از شهادت امام رضا(ع) آغاز گردید- با

ناآرامیهای درونی دیگری که پیرامون امامت امام جواد(ع) و کودکی و دانش حضرت ایجاد شده بود نیز روبرو بودند.^{۳۸} این فتنه در مدت کوتاهی توانست ذهنهای شیعیان قم را به خود جلب کند و بر فعالیتهای پیروان آن حضرت(ع) سایه بگستراند، تا جایی که زکریا نتوانست اموال امام رضا(ع) را برای فرزندش امام جواد(ع) به مدینه بفرستد که دلیل آن را به «احمد بن محمد بن عیسی قمی» یکی از دوستان نزدیک خود، این گونه بیان می‌دارد: اگر خدمتش (امام) رسیدم، آگاهش خواهم کرد، چیزی که مرا از فرستادن اموال بازداشت اختلاف «میمون» و «مسافر» بود.^{۳۹}

اختلاف میمون و مسافر

مسافر همراه امام رضا(ع) به خراسان آمده بود^{۴۰} و پیشکار آن حضرت به شمار می‌رفت^{۴۱} و گاهی به صورت پیک این طرف و آن طرف فرستاده می‌شد.^{۴۲} وی پس از شهادت امام(ع) جزو راویان امام جواد(ع) ذکر نمی‌شود و تنها پس از آن است که به محضر امام هادی(ع) رسیده و از آن حضرت روایت می‌کند،^{۴۳} و از اصحاب آن حضرت به شمار می‌آید.

اما میمون چهره روشنی ندارد، روایات دیگر نیز این مسأله را نشکافته و پیرامون آن بحث و کنکاشی بچشم نمی‌خورد و از طرف دیگر افراد متعددی به همین نام در میان اصحاب امامان پیشین دیده می‌شوند^{۴۴} که هیچ یک از محدثان این فرد را به آنان منسوب نکرده است. این روایات درباره محل درگیری و علت اختلاف نیز سکوت می‌کند. اما از آنجا که اختلاف میمون و مسافر با انحراف و انشعاب برخی شیعیان در آغاز امامت امام جواد(ع) همزمانی دارد، نشان می‌دهد که اختلاف در این چارچوب قرار داشته و در قم و یا در حوزه سیاسی زکریا رخ داده است و از سوی حمل کالا رابطه مستقیمی با درگیری آنان داشته است که میمون و مسافر را از افراد مهم تشکیلات شیعه در حوزه سیاسی قم می‌نمایاند و به نظر می‌رسد که مسؤولیتهای حساسی داشته و یا عهده‌دار رهبری گروههایی از شیعه بوده‌اند. به هرحال فتنه عمر درازی نکرد و مسافر که فردی ستوده بود^{۴۵}، در فرونشاندن آن توفیق یافت و زکریا نیز داراییهای امام جواد(ع) را به مدینه فرستاد.

زکریابن آدم برای اداره قم و مناطق

تابعه آن گویا دستیاران و همکارانی داشته است. هرچند مسؤولیت و فعالیتهای یارانش جز احمدبن محمدبن عیسی زیاد روشن نیست اما از نزدیکی آنان با زکریا و اهمیتی که امام(ع) برای آنان قائل می‌شود و اعتباری که در شهر قم داشتند بسه موقعیت آنها می‌توان پی برد که عبارتند از:

- ۱- سعد بن سعد قمی: وی از زکریا روایت دارد^{۴۶} و گویا شخصیت درخور توجهی داشته است. زیرا امام جواد(ع) پس از مرگ وی او را تأیید می‌کند.^{۴۷}
- ۲- فرزندان حمزه بن یسع: وی سه پسر به نامهای علی، محمد و احمد داشت. علی پس از پدر والی قم شد و در زمان درگیری مردم با مأمون حکومت شهر را برعهده داشت.^{۴۸} محمد از اصحاب امام جواد(ع) و امام هادی(ع) بود^{۴۹} و نام احمد تنها در میان اصحاب امام هادی(ع) دیده می‌شود.^{۵۰} محمد و احمد از زکریابن آدم روایت دارند.^{۵۱}
- ۳- احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری: وی با کنیه ابوعلی معروف بود و از بزرگان قم و فقیهی بی‌رقیب به شمار می‌رفت. احمد در ردیف پیروان امام رضا(ع) و امام

جواد(ع) و امام هادی(ع) بود^{۵۲} و از او به عنوان بزرگ شهر قم یاد شده است که به دربار سلطان راه داشت^{۵۳} و گویا از این طریق دستاویز لازمی برای رفت و آمد آزادانه خود به بغداد و کوفه و دیگر شهرها داشته است و به او امکان می‌داده که با بزرگان شیعه آن مناطق ارتباط برقرار کند.^{۵۴} وی مدتی با یونس بن عبدالرحمن نماینده امام در بغداد و حسن بن محبوب که در فقه یکی از ارکان زمان خود به‌شمار می‌رفت و در شهر کوفه زندگی می‌کرد^{۵۵} به مخالفت برخاست که نشان دهنده نقش سیاسی وی و اهمیتش در جامعه شیعه می‌تواند باشد. وی سرانجام پس از مدتی پشیمان گشت و توبه کرد.^{۵۶} وی با این همه نزد شیعیان از اعتماد کافی برخوردار بود و کتابهای فراوانی از خود به یادگار گذاشته است.^{۵۷}

زکریا بن آدم در اداره شیعیان قم و توابع آن از این یاران ارزنده بهره می‌برد. وی تا پایان عمر نماینده امام جواد(ع) بود و سرانجام در دوره امامت آن حضرت در شهر قم وفات یافت و در بقعه‌ای که امروزه منسوب به اوست، در قبرستان بزرگ «شیخان» به خاک سپرده شد.^{۵۸} پس از فوت زکریا محمد بن اسحاق

پیرامون وفات آن بزرگوار و وصیت وی به حسن بن محمد بن عمران به امام گزارش داد و سه ماه پس از آن پاسخ حضرت در راه مکه به دست محمد بن اسحاق و حسن بن محمد بن عمران رسید که به قصد انجام مراسم حج راهی مکه بودند. امام در آن نامه از زکریا ستایش و تجلیل کرد و چنین فرمود:

«درود خدا بر او، روزی که تولد یافت و روزی که جانش گرفته شد و روزی که زنده به پا می‌خیزد. او روزگار زندگی را عارف به حق سپری کرد و سخنگوی آن بود و برای حق مراقب و حسابگر و پایدار بود و آنچه را خداوند بر پیامبرش و بر او واجب نموده، بپا می‌داشت. رفت، درود خدا بر او، عهد نشکست و تغییر نداد. خدا پاداش نیتش را دهد و برترین آرامش خود را بر او ببخشد...»^{۵۹}

همان گونه که پیش از این اشاره گردید زکریا بن آدم پیش از فوت به حسن بن محمد بن عمران وصیت کرد و اموال امام جواد(ع) را به وی انتقال داد و محمد بن اسحاق فوت زکریا بن آدم خصایص وصی وی را خدمت امام گزارش کرد و نظر امام(ع) را در این رابطه جویا شد. امام در پاسخ به نامه

محمد بن اسحاق پس از تقدیر از تلاشهای صادقانه زکریا چنین می‌فرماید:

«... به مردی که به او وصیت شده است اشاره کردی و نظر ما را در آن باره نمی‌دانستی، در حالی که شناخت ما نسبت به وی بیش از آن است که شما توصیف کردی.»^{۶۰}

با توجه به این روایت و تأیید وصیت زکریا از جانب امام (ع) به نظر می‌رسد که حسن بن محمد بن عمران از جانب امام به نمایندگی منصوب شده باشد که دانشمند علم رجال «وحید بهبهانی»^{۶۱} روایت را موثق می‌داند و وکالت حسن بن محمد بن عمران را تأیید می‌کند،^{۶۲} با این همه، پیشینه فعالیت‌های حسن بن محمد بن عمران در روشنی قرار ندارد و نام وی در میان اصحاب هیچ یک از امامان نیامده و در قیام مردم در سال ۲۱۰ هـ ق که منجر به کشته شدن عموی وی گردید نیز اثری از او دیده نمی‌شود و حتی در قیام بعدی که در پی خواهد آمد نامی از او برده نشده است.

قیام مردم قم (۲۱۶-۲۱۷ هـ ق)

پس از شکست قیام مردم قم (۲۱۰ هـ ق) و کشته شدن رهبر آن یحیی بن عمران، دیگر رهبران قیام تبعید شدند، از

آن جمله جعفر بن داود قمی به مصر تبعید شد. وی در سال ۲۱۶ هـ ق از مصر گریخت و به شهر قم آمد و قیام دیگری تدارک دید که تا سال ۲۱۷ هـ ق ادامه یافت سرانجام مأمون، علی بن عیسی قمی را مأمور سرکوبی قیام کرد که منجر به شکست قیام شد و جعفر بن داود قمی به همراه یکی دیگر از رهبران قیام به نام علی بن محمد خزرچی دستگیر و به بغداد فرستاده شد. و در آن جا جعفر بن داود قمی گردن زده شد و علی بن محمد خزرچی زندانی گردید.^{۶۳} این دو رهبر در منابع شیعه چهره‌های شناخته شده‌ای ندارند و موضع شیعیان بویژه حسن بن محمد بن عمران وکیل امام جواد (ع) در قم در برابر قیام و تبعات این شکست که گویا ناشی از اختلاف‌های داخلی^{۶۴} بوده است نیز روشن نیست.

منابع تاریخ و حدیث فراتر از این مطلبی پیرامون قیام و تبعات آن ندارند و ناآرامی‌های دیگری از این شهر در دوره امامت امام محمد جواد (ع) گزارش نشده است که خود نشان دهند توفیق شیعیان امام در فرونشاندن ناآرامی‌های درونی آغاز دوره امامت آن حضرت است که سراسر مناطق شیعه‌نشین را در بر گرفته بود.^{۶۵}

در پایان نام افرادی که اصلاً قمی بودند و یا در آن شهر می‌زیستند و در ردیف یاران امام جواد(ع) قرار داشتند، اما رابطه آنان با تشکیلات شیعه در این شهر روشن نیست، ذکر می‌گردد:

۱- احمد بن محمد بن عبید، القمی، الاشعری.^{۶۶}

۲- احمد بن محمد بن عبیدالله اشعری، قمی.^{۶۷}

۳- حمزة بن یعلی اشعری، ابو یعلی قمی. وی از امام رضا(ع) روایت دارد و نزد شیعیان فردی مورد اعتماد بود.^{۶۸}

۴- احمد بن عبدالله بن عیسی بن مصقلة بن سعد اشعری، قمی. وی نزد شیعیان فردی مورد اعتماد بود.^{۶۹}

۵- ادریس قمی.^{۷۰}

۶- امیة بن علی قیسی، شامی. وی در قم می‌زیست.^{۷۱}

۷- حسین بن علی قمی.^{۷۲}

۸- عبدالله بن صلت، ابوطالب قمی. وی از موالیان قسیله ربیع بود، اما «نجاشی» او را از موالیان بنی تیم اللات می‌داند، عبدالله نزد شیعیان مورد اعتماد بود. وی پیش از امامت امام جواد(ع) در ردیف یاران امام رضا(ع) قرار داشت و از آن حضرت(ع) روایت

دارد.^{۷۳}

۹- علی بن عبدالله قمی.^{۷۴}

۱۰- محمد بن عبدالجبار. وی پس از امام جواد(ع) در ردیف یاران امام هادی(ع) و سپس امام حسن عسکری(ع) قرار گرفت و نزد شیعیان فردی مورد اعتماد بود.^{۷۵}

۱۱- حسین بن محمد قمی. وی از امام

رضا(ع) روایت دارد.^{۷۶}

۱۲- صالح بن محمد بن سهل. وی از جانب امام جواد(ع) متولی اوقاف قم بود. ابراهیم بن هاشم درباره وی می‌گوید: در محضر امام(ع) بودم که صالح بن محمد بن سهل آمد و به امام عرض کرد: مولای من آن ده هزار درهم را به من ببخش زیرا آنها را خرج کرده‌ام... امام پس از بیرون رفتن صالح از او اظهار نارضایی کرد و خرج کردن آن پول را ناروا دانست.^{۷۷} گرچه این رویداد و آغاز مأموریت صالح بن محمد بن سهل به عنوان وکیل وقف روشن نیست. اما از آنجا که این حادثه در حضور ابراهیم رخ می‌نماید و ابراهیم از مسؤولیت وی آگاه نبوده است، نشان می‌دهد که لا اقل وی در زمان ابراهیم بن هاشم وکیل وقف نبوده است، و به نظر می‌رسد که این اتفاق در زمانی صورت گرفته باشد که

دیگر ابراهیم رابطه‌ای با تشکیلات شیعیان در قم نداشته است. از این رو
 مأموریت وی باید در نیمهٔ دوم دوران امامت امام جواد(ع) بوده باشد.

مآخذ و پی‌نوشتها

- ۱- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب: البلدان، ترجمهٔ دکتر محمد ابراهیم آیتی، (تهران، بنگاه ترجمه، چاپ سوم، ۱۳۵۶) ص ۴۹.
- ۲- قمی، حسن: تاریخ قم، ترجمهٔ حسن بن علی... بن عبدالملک قمی، تصحیح جلال‌الدین تهرانی، (تهران، توس، ۱۳۶۱) ص ۳۱.
- ۳- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر: تاریخ الامم و الملوک، (قاهره، استقامه، ۱۳۵۸/۱۹۳۹م) ج ۵، ص ۱۸۰. ابن اثیر عزالدین: الكامل فی التاریخ، (بیروت، دارصادر و دار بیروت، ۱۹۶۵م) ج ۴، ص ۴۹۵، ۴۹۴.
- ۴- تاریخ قم، ص ۲۷۹.
- ۵- تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۵۶۹. الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۷۲، ۲۷۳. مسکویه رازی، ابوعلی: تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، (تهران، دار سروش، چاپ اول، ۱۳۶۶ش) ج ۲، ص ۱۷۳-۱۷۴. تاریخ قم، ص ۲۸۴-۲۹۰.
- ۶- حموی، یاقوت بن عبدالله: معجم البلدان، (بیروت، دارصادر و دار بیروت، ۱۹۵۷) ج ۴، ص ۳۹۷. اصطخری، ابراهیم بن محمد: مسالک الممالک، (تهران، صدر، بی‌تا) ص ۲۰۱. تاریخ قم، ۲۷۹. مقدسی، محمد بن احمد: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، (لیدن، چاپ بریل، ۱۹۰۶م) ص ۳۹۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق: اصول کافی، ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی، (تهران، چهارده معصوم، بی‌تا) ج ۲، ص ۴۶۱، ۴۶۲.
- ۷- طوسوی، محمد بن الحسن: رجال طوسوی، (نجف، حیدریه، چاپ اول، ۱۹۶۱/۱۳۸۰م) ص ۳۴۷، ۱۷۸.
- ۸- تاریخ قم، ص ۱۶۴.
- ۹- طوسوی، محمد بن الحسن: اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی، مصحح حسن مصطفوی،

(مشهد، دانشگاه، ۱۳۴۸) ص ۵۹۴، ۵۹۵.

۱۰- نجاشی، احمد بن علی: فهرست اسما مصنفی الشیعه معروف به رجال نجاشی، قم، داوری، بی تا) ص ۵۳.

۱۱- رجال نجاشی، ص ۲۰. اردبیلی، محمد بن علی: جامع الرواة (بیروت، اضواء، ۱۹۸۳)، ج ۱، ص ۹۰.

۱۲- رجال طوسی، ص ۲۰۰.

۱۳- رجال نجاشی، ص ۱۲۴.

۱۴- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۴، ۵۹۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اختصاص، تصحیح علی اکبر غفاری، (قم، جماعة المدرسین)، ص ۸۷.

۱۵- معجم البلدان، ج ۲، ص ۹۹.

۱۶- اختیار معرفة الرجال، ص ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۹۳.

۱۷- اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۸.

۱۸- اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۷. رجال، ص ۲۹۴.

۱۹- اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۸.

۲۰- اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۷.

۲۱- رجال نجاشی، ص ۱۲. طوسی، محمد بن الحسن: فهرست، (نجف، مرتضویه، بی تا) ص ۴.

۲۲- جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۴۵، ۷۹.

۲۳- طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، (تهران، اسلامی، چاپ، دوم، ۱۳۹۰)، ج ۴، باب زیادات خمس، ص ۱۴۰.

۲۴- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۴.

۲۵- اختیار معرفة الرجال، ص ۴۵۹، ۴۶۰.

۲۶- رجال طوسی، ص ۳۷۶.

۲۷- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۹۱، ۲۹۲.

۲۸- رجال طوسی، ص ۳۰۹.

۲۹- حمیری قمی، ابی العباس عبدالله بن جعفر: قرب الاسناد، (تهران، نینوی حدیثه، بی تا)، ص ۱۴۹، ۱۵۰.

۳۰- تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۱۷-۱۲۸. الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۳۰۲-۳۱۴.

- ٣١- تاريخ الامم و الملوك، ج٧، ص١٣٢، ١٤٠. الكامل في التاريخ، ج٦، ص٣١٩، ٣٢٦. عيون اخبار
الرضا، ج٢، ص١٣٨، ١٤١.
- ٣٢- عاملي، جعفر مرتضى: حياة السياسيه للامام الرضا، (قم، جماعة المدرسين، چاپ دوم، ١٣٦٢)
ص٣٦٨.
- ٣٣- تاريخ الامم و الملوك، ج٧، ص١٤٠، ١٥٠. الكامل في التاريخ، ج٦، ص٣٢٧، ٣٥١.
- ٣٤- تاريخ الامم و الملوك، ج٧، ص١٨٤. تاريخ قم، ص١٦٤. الكامل في التاريخ، ج٦، ص٣٩٩.
ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد: تاريخ ابن خلدون، (بيروت، اعلمي، ١٩٧١م) ج٣، ص٢٥٥.
- ٣٥- اختيار معرفة الرجال، ص٥٩٥، ٥٩٦.
- ٣٦- رجال طوسي، ص٢٥٦.
- ٣٧- شوستري، قاضي نورالله: مجالس المؤمنين، (تهران، اسلاميه، ١٣٦٥) ج١، ص٤٢٢.
- ٣٨- نوبختي، حسن بن موسى: فرق الشيعة، (نجف، حيدريه، ١٩٣٦)، ص٨٨-٩١.
- ٣٩- اختيار معرفة الرجال، ص٥٩٦.
- ٤٠- اختيار معرفة الرجال، ص٥٨٨.
- ٤١- اختيار معرفة الرجال، ص٤٩٨.
- ٤٢- اختيار معرفة الرجال، ص٥٠٦، ٥٨٩.
- ٤٣- رجال طوسي، ص٤٢١.
- ٤٤- تنقيح المقال، ج٣، ص٢٦٥.
- ٤٥- جامع الرواة، ج١، ص٢٢٧.
- ٤٦- جامع الرواة، ج١، ص٣٣١.
- ٤٧- اختيار معرفة الرجال، ص٥٠٣.
- ٤٨- تاريخ قم، ص١٦٤.
- ٤٩- رجال طوسي، ص٤٠٦-٤٢٤.
- ٥٠- رجال طوسي، ص٤٠٩.
- ٥١- جامع الرواة، ج١، ص٤٩ و ج٢، ص١٠٧.
- ٥٢- رجال طوسي، ص٣٦٦، ٣٩٧، ٤٠٩.
- ٥٣- رجال نجاشي، ص٦٠.

۵۴- نگاه کنید به مشیخه احمد در اختیار معرفة الرجال و جامع الرواة، ج ۱.

۵۵- اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸۳، ۴۹۰، ۵۶۶.

۵۶- اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۶، رجال نجاشی، ص ۶۰.

۵۷- فهرست، ص ۲۵، رجال نجاشی، ص ۶۰. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۹.

۵۸- ناصر الشریعه، محمدحسین: تاریخ قم، (قم، دارالفکر، بی تا)، ص ۱۹۷.

۵۹- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۵.

۶۰- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۵، ۵۹۶.

۶۱- وحید بهبهانی در سال ۱۱۱۷ هـ ق در شهر اصفهان متولد شد و مدتی در شهر نجف اشرف زندگی کرد و سپس راهی اصفهان شد و پس از جندی به کربلا رفت و در سالهای ۱۲۰۵-۱۲۰۸ هـ ق در همان جا وفات یافت. وی از علمای برجسته اصولی به شمار می‌رود و در زمان حیاتش شهرت فراوان یافت تا جایی که او را استاد کل و یا استاد اکبر لقب دادند و از کارهای عمده‌اش سرکوب اخباریها و اندیشه اخباریگری بود. ر-ک: دوانی، علی: آقا محمدباقر بن محمدبن اکمل اصفهانی معروف به وحید بهبهانی. (تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲).

۶۲- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال. (نجف، مرتضویه، ۱۳۵۲)، ج ۱، ص ۳۰۹، ش ۲۷۴۳.

۶۳- تاریخ الامم والملوک، ج ۷، ص ۱۹۲، ۱۹۴. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۰، ۴۲۲. تاریخ قم، ص ۱۶۳، ۱۶۴.

۶۴- تاریخ قم، ص ۱۶۳، ۱۶۴.

۶۵- فرق الشیعه، ص ۸۵-۹۱.

۶۶- رجال طوسی، ص ۳۹۹.

۶۷- رجال طوسی، ص ۳۹۷. رجال نجاشی، ص ۵۸.

۶۸- رجال نجاشی، ص ۱۰۲.

۶۹- رجال نجاشی، ص ۷۳، ۷۴.

۷۰- رجال طوسی، ص ۳۹۸.

۷۱- رجال نجاشی، ص ۷۷.

۷۲- رجال طوسی، ص ۴۰۰.

- ۷۳- رجال طوسی، ص ۴۰۳. رجال نجاشی، ص ۱۵۰.
- ۷۴- رجال طوسی، ص ۴۰۳.
- ۷۵- رجال طوسی، ص ۴۰۷.
- ۷۶- رجال طوسی، ص ۴۰۰. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۵۳.
- ۷۷- تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۰.

